



گزاره‌ها: گزاره اول

میراث قیام مشروطیت (۲)

عالم مجاهد، شیخ شهید فضل... نوری «رض» چرا بردار رفت؟!



مقدمه

عالم ربّانی، فقیه شهید آیت‌ا... حاج شیخ فضل... نوری، از رهبران اصلی قیام ضدّ استبدادی مشروطه در ایران بود که پس از مدتی بعلت کشف جریانات روشنفکری انگلیسی و خط انحراف، با دقت و صلابت فوق‌العاده‌ای به افشاگری آنان و شفاف‌سازی جریان غربگرا و وابسته پرداخت و عاقبت نیز جان خود را بر سر این مقاومت هوشیارانه گذارد. شیخ شهید در آن واحد باید در دو جبهه ضد استبداد و ضدّ استعمار



می‌جنگید و از آنجا که مواضع حاج شیخ، سرفصل درخشانی از مبارزات انقلابی صدر مشروطه و پیشبینی انحراف جنبش بسوی استبداد جدید بود، و از طرفی وی از آن تاریخ تا هم اینک، همچنان آماج حملات کور جریانات وابسته بوده است مناسب دیدیم که فرازهائی از اندیشه و رفتار سیاسی شیخ شهید را بار دیگر، یاد آوری کرده و برجسته نمائیم. این بحث را با نقل دو تعبیر بیادماندنی راجع به شیخ شهید آغاز می‌کنیم که نخستین آن از عالم مجاهد مرحوم آیت... طالقانی در مقدمه‌اش بر کتاب "تنبیه‌الامته مرحوم آیت... نائینی" است که:

«پس از تشکیل مجلس، طرفداران استبداد، کرسی‌های مجلس را پر کردند و انگشت بیگانگان نمایان شد. کشته شدن مرحوم آقا شیخ فضل... نوری، بدون محاکمه و بدست یک فرد ارمنی، لکه ننگی در تاریخ مشروطیت نهاد.»

نمونه دوم، تحلیل زنده یاد جلال آل احمد در کتاب «خدمت و خیانت روشنفکران» (ج ۲ - ص ۴۰۲) است که:

«من نعلش آن بزرگوار - شیخ شهید - را بر سردار، همچون پرچی می‌دانم که به علامت استیلاء غریزدگی پس از دوپست سال کشمکش پیام سرای این مملکت افراشته شد.»

۱- ضرورت حاکمیت قانون

شیخ در رساله افشاگر "تذکره الفاضل و ارشاد الجاهل" که بقصد بدعت‌زدایی و مبارزه با انحراف قیام مشروطه نوشته شد و با روایت شریفه "هرگاه بدعتها آشکار شود، بر آگاهان است که علم خویش اظهار کنند و الا لعنت خدا بر آنان رواست"، آغاز شده، به ضرورت حاکمیت قانون در جامعه اشاره می‌کند اما تأکید می‌ورزد که این قانون، در جامعه اسلامی، جز قانون اسلام نمی‌تواند باشد و سپس از جهل و عوامگری توده ملت، گلایه می‌کند:

«حفظ نظام، محتاج به قانون است و هر ملتی که تحت قانون داخل شدند و بر طبق آن عمل نمودند، امور آنان باستعداد قانونشان منظم شد ولی بهترین قوانین، قانون الهی است و این مطلب از برای مسلمانان، محتاج بدلیل نیست. این قانونی است که خداوند عالم بسوی خاتم الانبیاء، وحی فرموده:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي». هزار حیف که افراد ملت ما را رغبت تحصیل علم نیست و حال آنکه جامع است جمیع مایحتاج ناس را و گویا ما جهل را محبوبترین اوصاف یافته‌ایم و معلوم است که قانون الهی، مخصوص به عبادت نیست بلکه حکم جمیع مواد سیاسیة را بروجه اکمل داراست حتی ارش‌الخدش. لذا ما ابدأ محتاج به جعل جدیدی نخواهیم بود بخصوص که باید برحسب اعتقاد اسلامی، نظم معاش خود را به قسمی بخواهیم که امرمعاد ما را مختل نکند و لابد چنین قانون، منحصر خواهد بود به قانون الهی زیرا اوست که جامع جهتین و نظم‌دهنده دنیا و آخرت است.»

شیخ از "حاکمیت قانون بر جامعه" دفاع می‌کند اما نه قوانین غیراسلامی که در عرض شرع و برخلاف قانون خدا جعل شوند. بویژه که اسلام، تنها یک دین فردی و عبادی نیست بلکه علاوه بر آن، سرتا پا سیاسی و اجتماعی نیز بوده و در امور حکومتی، حاوی قوانین صریح و محکمی است که مصالح دنیوی و اخروی بشریت را لحاظ کرده و روشن است که جامعه مسلمان، نمی‌تواند تن به قوانین غیراسلامی دهد و الا تن به تناقض و نفی معتقدات خویش داده است.

۲- وجه نیاز به دین

شیخ شهید در استدلال علیه سکولاریزم، به مفهوم بنیادین "نبوت"، ارجاع می‌دهد و این پرسش مهم را مطرح می‌کند که آیا پذیرش نبوت و اصالت پیام‌های معنوی و اجتماعی نبی اکرم (ص) (اعم از معرفتی، اخلاقی و رفتاری)، تأثیر مستقیمی در نحوه اداره جامعه می‌گذارد یا خیر؟ و پاسخ می‌دهد که اساساً وجه مهم نیاز به نبوت، که وجهی استدلالی و عقلی نیز می‌باشد و از لوازم اصول عقائد عقلی اسلام است، نیاز ما به قانون الهی است و این نیاز، ناشی از محدودیت‌های معرفتی و وجودی انسان در احاطه به همه حقایق و مصالح بشری، و عجز تکوینی او از بسیاری دانستنیها و توانستنیها است که باعث منع ولایت غیرالهی بر جامعه، است. شیخ شهید تأکید می‌کند که مقتضیات عصر، در زمینه سازی برای اجتهاد و "ردّ فرع بر اصل"، قطعاً موثر است اما هرگز به معنای تغییر در اصل قوانین الهی یا ادعای تکمیل شریعت توسط ما! نیست و به عبارت دیگر، "اجتهاد"، غیراز "نسخ یا تغییر" در احکام الهی است و هر تعبیری از "نوگرایی" که در ظرف پذیرش "خاتمیت" نگنجد و آن را نقض کند، منطقی از سوی مسلمانان، قابل قبول نمی‌تواند باشد. پس

مفهوم عام و شامل "نبوت" را با استدلال عقلی، از "نیاز بشر به قوانین الهی"، باید درک کرد و این مفهوم از "نبوت" مطلقاً با حاکمیت قوانین جعلی بشری بر جامعه یعنی با سکولاریزم، جمع نمی‌شود زیرا جعل قانون در عرض شریعت و برخلاف آن، همان تشریح غیرمجاز و نوعی اعمال ولایت شیطانی برخلق خدا و در واقع، تجاوز به حقوق مردم است. عبارت دیگر، سکولاریزم، ملازم با نفی نبوت و نوعی ادعای پیامبری است چه، قانونگذاری، کاری پیامبرانه است:

«اسلام بدون اقرار به نبوت، محقق نمی‌شود و اقرار به نبوت، بدون دلیل عقلی، متصور نیست و دلیل عقلی بر نبوت، احتیاج ما به چنین قانونی و جهل و عجز ما از تعیین آن می‌باشد و اگر خود را قادر بر آن بدانیم، دلیل عقلی بر نبوت نخواهیم داشت بلکه اگر کسی را گمان آن باشد که مقتضیات عصر، تغییر دهنده مواد آن قانون الهی یا مکمل آن است، چنین کس هم از عقاید اسلامی خارج است. پیغمبر(ص) ما خاتم انبیاست و قانون او ختم قوانین است و خاتم آن کسی است که آنچه مقتضی صلاح حال عباد است *إلی یوم الصور*، بسوی او وحی شده و دین را کامل کرده باشد. پس بالبدیهه چنین اعتقادی کمال منافات را با اعتقاد به خاتمیت و کمال دین او دارد و انکار خاتمیت به حکم قانون الهی، کفر است.»

۳- قانونگذاری یا برنامه‌ریزی؟!

شیخ می‌گوید:

«جعل قانون، کار پیغمبر است لذا هر رسولی که مبعوث شد از برای همین کار بود. بعضی از احکام پیغمبر سابق را امضا می‌فرمود و بعضی را تغییر می‌داد. تا آنکه خاتم انبیاء(ص) مبعوث شد و دین خدا را کاملاً بیان فرمود. او خاتم انبیاست و قانون الهی که او آورد، دیگر نقص نخواهد داشت، نسبت به تمام ایام و نیز تمام مردم. تمام بر حسب وحی بوده نه استحسانات شخصی: *ما ینتطق عن الهویٰ إن هوالأ وحی و حی یوحی*. این آیه یعنی پیغمبر(ص) کلامی نمی‌فرمود مگر اینکه وحی به او شده باشد. حاصل آنکه، مسلم راجح جعل قانون نیست.»

مراد شیخ از "جعل قانون"، همان "تشریح" در عرض قوانین الهی یا برخلاف آن است و الاً او تصریح می‌کند که اجتهاد و نیز برنامه‌ریزی در امور شخصی و حکومتی، مشروط به آنکه در چارچوب شریعت

اسلام (کتاب، سنت، عقل و اجماع) باشد و مخالفتی با قوانین الهی نداشته باشد، البته مباح و لازم است. همچنین می‌گوید:

ابلی اگر کسی بخواهد به جهت امور شخصی خودش قانون و صابلی مقرر کند، منع و قبولش ربطی به احدی ندارد مگر آنکه مشتمل بر منکری باشد، در این صورت با اجتماع شرایط، مورد نهی از منکر است و از روی قانون الهی. اگر حاکم اسلامی، دستورالعملی (قوانین عادی و اجرایی) به جهت عمل مأمورینش معین نماید تا اهل مملکتش مورد تعدیات اشخاص مأمورین واقع نشوند در صفرویات، بسیار خوب است. عمده آنست که فقهاء باید ملاحظه فرمایند که در مقام استنباط، قیاس و استحسان را دخالت ندهند. چونکه در شرع امامیه، حرام است که از روی استحسان و قیاس، تعیین احکام الهیه بنمایند.

به عبارت دیگر، اگر مشروطیت و مجلس در دایرهٔ مباحات و واجبات شرعی به تنظیم امور و برنامه‌ریزی امر حکومت بپردازد و قواعدی وضع کند که مانع ظلم و استبداد حاکمان شود، بسیار خوب و کاملاً لازم و مشروع است اما اگر بنا بر تشریح و قانونگذاری از راه قیاس و استحسان و... باشد، خلاف شرع خواهد بود.

منافات دارد و اگر برای تدوین قوانین مطابق با شرع باشد این کار، کار غیرمسلمانان و یا فاقدان صلاحیت علمی نیست ولی اگر این قانونگذاری در واقع، نوعی

۲. کارکرد مجلس دارالشوری

شیخ توجه می‌دهد که صرف رجوع به اکثریت رأی، ملاک برای تشریح نیست زیرا اگر مجلس برای جعل قوانین غیرالهی تشکیل



برنامه‌ریزی و سیاستگذاری صغروی و کارشناسی موضوعی در امر معاش و مدیریت اجتماعی در چارچوب شریعت باشد، البته مورد قبول مسلمان و غیرمسلمان است.

اما اگر مراد همه طرفداران پارلمان، تعیین و اجراء قانون الهی است، پس چگونه است که فرقه‌های منحط ضداسلامی نیز از آن حمایت می‌کنند؟ و چرا کار را با عوام‌زدگی می‌آیند؟ و چرا اسمی از ادله شرعی این امور به میان نمی‌آورند؟ شیخ می‌فرماید:

«اگر مقصودشان، جعل اساس قانون جدید است، تصدیق آن، منافات با اقرار به نبوت و خاتمیت و کمال دین دارد و اگر مقصود، جعل قوانین موافق شرع بود اولاً ربطی به این جماعت نداشت و ثانیاً عمل به استحسان و حرام است و اگر مقصود اینان، تعیین قانونی مخصوص به صغریات اعمال و رفتار مأمورین دولت بود که ربطی به امور عامه (که تکلم در آن از مخصوصات شارع است) نداشت پس اسم شرع و قرآن چرا می‌برند و مخالف آنرا چرا معانده با امام (ع) می‌خوانند و اگر مقصود آنها تعیین قانون الهی و اجراء و تقویت آن بود، عوام و فرق مختلفه را چه مدخلیت در این امر بود و چرا اسمی از دلیل شرعی آن نمی‌بردند و در صورت مخالفت هر یک از آنها که اسم مطابقه می‌برد، تعرض به او می‌کردند.»

شیخ، مجلس قانونگذار حکومتی در راستای قوانین اسلام را بوضوح تأیید می‌کند اما در انگیزه و اهداف برخی از طرفداران نظام پارلمان، ابراز تردید می‌کند که آیا آنان نیز بدنبال تشکیل چنین مجلس و چنین قوانینی هستند؟!؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۵- آزادی و برابری

شیخ چند بار در فرمایشات خود، تعبیر لیبرالی و غربی از "حریت و مساوات" را به باد حمله گرفته و آن را منافای با ضروریات شریعت اسلام خوانده است. وی توضیح داده است که اگر آزادی و حریت، به معنای تأمین حقوق شرعی و قانونی مردم و در دایره مباحات است و نیز اگر برابری و مساوات، به مفهوم عدم تبعیض و نفی بی‌عدالتی در اجراء قوانین است، قطعاً مورد قبول فقهاء می‌باشد و بنابراین تن‌دادن به استبداد و دولت طاغوتی - که منافای با آزادی‌های مشروع مردم است - و تبعیض در اجراء حدود و حقوق - که منافای با مساوات و عدالت است - قطعاً جزء محرمات‌اند. اما حریت و مساواتی که غربگرایان صدر



مشروطه با الهام از انگلیس و... از آن دم می‌زدند، آزادی‌های فرا شرعی و فوق دین‌ا و به معنای نفی هرگونه تفاوت در حدود و حقوق و وظائف آحاد مردم و تشابه کامل همه وظائف مرد و زن، بزرگ و کوچک، مسلمان و کافر و... بود و قطعاً این نوع آزادی و برابری، در ذیل مبادی مادی و لیبرالی قرار می‌گیرد که با عبودیت و دیانت و حفظ حرمت دین، منافات دارد:

«ای برادر عزیز، قوام اسلام به «عبودیت» است و بنای احکام آن به تفریق و جمع مختلفات است. پس به حکم اسلام باید ملاحظه نمود که در قانون الهی، هر که را با هر کس، مساوی داشته ما هم مساوی‌شان بدانیم و هر صنفی را مختلف با صنفی فرموده، ما هم همین‌گونه رفتار کنیم تا در مفسد دینی و دنیوی واقع نشویم. مگر نمی‌دانی که لازمه این مساوات - که اینان می‌طلبند - از جمله آنست که می‌گویند فرق ضالّه و مضلّه و طایفه امامیه، همه به سیاق واحد، محترم باشند؟ اگر مقصود، اجراء قانون الهی بود، چنین مساواتی بین کفار و مسلمین نمی‌طلبیدند. پس ای کسی که میل آن داری مساوی با مسلم باشی، در بلد اسلام، تو اسلام قبول نما تا مساوی باشی و آلا بحکم خالق قهار باید در بلد اسلام، خوار و ذلیل باشی و محض آنکه زمانی بظلم و قهر، مبلغ خطیری مال در عوض خون کافری از مسلمانان گرفتند، نمی‌شود که تغییر بدهند قانون الهی را و جعل برخلاف آن نمایند زیرا مخالفت عملی قانون، فسق و تغییر دادن آن، کفر است چون تخطئه قانون الهی است. پس اگر دعوی نبوت‌داری و یا انکار اصل نبوت می‌نمایی و یا تخطئه حکم پیغمبر (ص) می‌کنی، بگو تا آسوده شوم.»

به عبارت دیگر، «مساوات» در برابر قانون و در مقام اجراء قانون شرعی و عدم تبعیض، بدین معنی که قانون و حکم الهی در مورد یکی اجراء و در مورد دیگری مماشات نشود، امری واجب، شرعی و مقبول شیخ است. اما «مساوات در برابر قانون»، غیر از مساوات به معنای مشابهت کامل قانونی و رفع هرگونه تفاوت در وظائف و حقوق و حدود، میان همه و بدون هیچ ملاحظه‌ای از حیث سن، جنسیت، توان و سایر امکانات است که چنین مساواتی، قطعاً خلاف عدالت و لذا غیر شرعی است، گرچه تحت عنوان «حقوق بشر» و «برابری» از سوی جریان فراماسونری و در تضعیف اسلام، تعقیب می‌شد.

ع- آزادی بیان چه چیز؟!

در باب آزادی نیز عین همین اختلاف میان شیخ و برخی مشروطه‌چی‌های غیرمذهبی و وابسته به

انگلیس وجود داشت که آیا آزادی بیان و قلم، در چارچوب اسلام باشد یا خارج از آن و حتی علیرغم شرع؟! شیخ می‌گوید:

«ای برادر عزیز، مگر نمی‌دانی که این آزادی قلم و زبان - که اینان می‌گویند - منافای با قانون الهی است؟ مگر نمی‌دانی معنی آن اینست که بتوانند فرق ملاحظه و زنادقه، نشر کلمات کفریه در منابر و لوایح بدهند و سب مؤمنین کرده و تهمت به آنها بزنند و القاء شبهات در قلوب صافیه بنمایند؟ ای عزیز اگر این اساس شوم، منجر به ضلالت و اعطاء حریت مطلقه نبود پس چرا جلوگیری از لوایح کفره نمی‌شود؟ در این دوران، کدام جریده نوشته شد که مشتمل بر طعن به اسلام و اسلامیان نبود؟ اگر اساس آن حریت مطلقه نبود، فلان زندیق ملعون و آن فخرالکفر متلس اینهمه کفریات در منابر و مجامع و جرائد خود نمی‌گفتند و مردم چون قطعه چوب خشک، استماع نمی‌نمودند و اگر کسی می‌گفت که منع فرمائید، آنان را در جواب نمی‌گفتند که "ما محتاج به آنها - انگلیس و - هستیم و آنها معین و مقوم این اساسند. آف بر آن اسلام که اینان مقوم آن باشد!!»

۷- حمله به دین و اخلاق، به نام آزادی مطبوعات:

«شیخ صریحاً می‌گوید که با آزادی مطلق و غیردینی (حرّیه مطلقه) که مستلزم کنار گذاردن اخلاق و فضیلت و حریم مردم و حدود الهی است، مخالف است چون مفهوم آن نقض حلال و حرام خدا است. سپس مواردی از سوءاستفاده از آزادی بیان و قلم در روزنامه‌ها و خطابه‌های آن روزها را مثال می‌زند که صریحاً علیه مسلمات اسلام و حریم مردم بود:

«آه از نفهمی!! ای عزیز اگر اعطاء اینگونه حرّیت - مطلقه - نشده بود، آن خبیث در محضر عمومی، اینهمه انکار ضروری نمی‌کرد و نمی‌گفت که مردم، در قیامت، کسی پول، سگه نمی‌زند و آخوندها از خودشان برآوردند که قسم بخور برو پی‌کارت و آن مرتد نمی‌نوشت که اصول دین، دواست: "توحید" یعنی اتحاد و اتفاق، و "عدل" یعنی مساوات (الحادی) و آن صور ملعون نمی‌نوشت توسل، که بهراسم و رسم، شرک است و نمی‌گفتند که آن دارالفسق بل الکفر چون مگه معظّمه، محترم است و آن دیگری تعظیم بطرف آن نمی‌کرد و آن دیگر در ملاء نمی‌گفت: که واجب است هرروز به زیارت آن بروند، و آن ملحد نمی‌گفت که قانون بشر، مثل قرآن، محترم است و آن بی‌دین درجریده نمی‌نوشت که امروز قانون غیرشرعی، قرآن ماست و مجلس، کعبه و باید در حال احتضار پارا به سوی آن بکشند. خدا دهانت را بشکند. اگر این حرّیت نبود در مجامع مسلمین، رباخوار را که قاتل نفس خود و غیر خودی گفتند "شهید" نمی‌خواندند و در تجلیل آن کفریات را نمی‌گفتند و تعرّض بعلماء سلف نمی‌کردند و

توهینات ظاهر بشعائر اسلام نمی‌کردند. وای به حال ما مسلمین. احترام سید و مولای ما ابوالفضل آن مظهر ورع امیرالمؤمنین (ع) را نگاه نداشتند اگر این حرّیت مطلقه نبود، تشیع را فخر خود می‌دانستند نه آنکه انکار او را در جرائد خود بنمایند و مسالک "طالب اوف" که طریق اضمحلال تشیع را نوشته، بخزند. اگر این حرّیت نبود، آن خبیث نمی‌نوشت که قانون قرآن، امروز ما را کافی نیست. اگر حرّیت مطلق نبود اینهمه منکرات در معابر، شایع نمی‌شد.

۸ - سوء تفاهم در مفهوم «آزادی»!!

شیخ شهید سپس پرهیز می‌دهد که فریب کلمات "آزادی" و "برابری" این وابستگان را نباید خورد زیرا مراد آنان از حرّیت و مساوات، درهم ریختن ضوابط اسلام است نه آن عدالت و آزادیهای مشروع که مراجع نجف و سایر علمای طرفدار مشروطه و رهبران واقعی قیام ضد استبدادی مردم، و از جمله، خود شیخ شهید و مرحوم نائینی و مرحوم آخوند خراسانی و سایرین می‌گفتند.

همچنین شیخ هشدار می‌دهد که گروهی لامذهب طرفدار انگلیس و... از کلمات متشابه چون آزادی سوءاستفاده می‌کنند و می‌پرسد:

«آیا هنوز هم معلوم مانده که این عدهٔ قلیل بتدلیس و تلبیس می‌خواستند که قانون اسلام را تغییر بدهند چنانکه سامری، دین موسی (ع) را از میان برد که اول ترغیب کرد مردم را به خدای موسی (ع) پس از آن گفت که این گوساله، همان خدای موسی (ع) است و آدمهای نفهم هم قبول کردند. اگر این جماعت، مقصودی جز اجراء قانون الهی نداشتند چرا قانون مجازاتشان تمام برخلاف قانون الهی است؟ مگر دولت می‌تواند اعراض از قانون الهی بکند و خود را از آن خارج کند؟ اگر مقصود، حفظ حمای اسلام و مسلمین بود، چرا عدلیه را مجمع اشخاص معلوم الحال کردند و چرا آن قاضی هتاک لامذهب را به قضاوت فلان اداره، مقرّر نمودند و چرا به گرفتن رشوه، محض خوشی خاطرزن گبری، اسلام را خوار و ذلیل کردند و چرا میزان رفع خصومات را استنطاق - شکنجه - که قانون کافران است، معین کردند؟ اگر این اساس، جهت تقویت اسلام بود چرا تمام اشخاص لابلالی در دین و فرق ضالّه از بهایی و ازلی و اشخاص فاسدالعقیده و دنیاخواهان جاهل و یهودی و نصاری و مجوسی و بتپرستهای هندو و تمام ممالک کفر و کلیه فرق، طالب قوّت آن شده‌اند و تقویت نموده‌اند و محبوب القلوب تمام فرق ضالّه و مضلّه از طبیعیین و غیرهم شد؟ ای عزیز، اگر مقصود، تقویت اسلام بود، انگلیس حامی آن نمی‌شد. اگر مقصودشان عمل به قرآن بود، عوام را گول نداده، پناه به کفر



نمی‌بردند و کافران را یار و محلّ اسرار خود قرار نمی‌دادند و حال آنکه چند آیه در کلام‌الله هست که می‌فرماید کفار را ناصر و دوست و محلّ اسرار خود قرار ندهید.

۹- «میرزا ملکم» هم اسلام‌شناس شده است!!

شیخ فریاد می‌زند:

«آخر مقبول کدام احمق است که کفر، حامی اسلام شود و میرزا ملکم نصاری، حامی اسلام و عدل اسلامی شده باشد؟ من تعجب دارم از بی‌تصویری این جماعت. آخر ای بی‌ملاحظه، چگونه تصدیق می‌کنی که خود همان ظالمان و مستبذین دیروز، حال خواهان عدل اسلامی باشند و اراذل و اوباش، خواهان آن شده باشند؟ ولی اشخاصی که قدس و ورع آنها مشهود عامّه ناس است و گوشه‌نشین دیار شما بودند و ابدأ ربطی به اعضاء دولت نداشتند زحمتهای برخوردار بدهند در تخریب اساس عدل؟ آف براین دانش که قبول کند این جریده‌نگاران معلوم‌الحال و فرق مختلفه ضالّه و ملکم خان و امثال اینها مؤید اساس عدل اسلامی و جان‌فشان از برای آن باشند ولی مقدّسین و ائمه جماعات که بالکلیه از امور عاقله، معزول داشته‌اند خود راه سعی در تخریب اساس عدل اسلامی بنمایند و اینان در مقام تضحیح و تخریب شرع باشند و آنان در مقام حفظ شرع برآیند؟ ای عزیز، اگر مقصود، حفظ شرع بود، نمی‌گفتند که فقط «مشروطه»، محبوب ماست و نخواهیم راضی شد که کلمه «مشروطه» هم در کنار او نوشته شود. اگر در این کار، قوت اسلام بود پس چرا اشخاص معروف به تقوی و زهد و ایمان و شعائر اسلام، خواری و موهون شده ولی فرقه‌های ضالّه و ملاحظه و آثار کفر، قوی و ظاهر شده‌اند؟ چرا اینهمه در جرایدشان تکریمات از فرقه زرتشتی و شاهان و سلاطین کیان می‌کردند و شاهان را که خبیث‌ترین طوایفند، طایفه نجیبه می‌خوانند؟ چرا اینهمه جرائد پر از کفر را که سبب تضعیف مسلمین است منع نمی‌کردند و اگر گرفتن و منع آنها ممکن نبود پس چگونه گرفتن و مجازات کردن آن ملای پیرمرد ریش سفید و مقتدر و امثال آن ممکن بود؟ اگر بنای آن، به امر بمعروف و نهی از منکر بود چرا اینک حسب القانون، سدّ این باب شده است و به هر کس حرفی از این باب زده، می‌گفت که شرف مرا بردی؟ اگر بنای آنان بر دولت اسلام است، چرا یک عضوی از روس پول می‌گرفت و دیگری از انگلیس و چرا هر روزی یک ماده فساد برپا کردند و نمی‌گذاشتند که شعله فساد و ظلم و تعدّی و هرج و مرج بخواهد؟»

۱۰- «لائسیته انگلیسی»، جایگزین آرمانهای اصیل قیام:

شیخ تصریح می‌کند که گروهی، عوامانه، بازی خوردند و گمان نمودند که همه بدنبال عدالت و مساوات



اسلامی و آزادی شرعی‌اند ولی اینان باید بدانند که مراد روشنفکران غربگر او وابسته، اجراء عدالت اسلامی و تأمین حقوق و آزادیهای مشروع و مفید سیاسی و فرهنگی و اجتماعی نیست. بلکه هدف ایشان، ایجاد یک حکومت لائیک براساس دموکراسی لیبرال است که اکثریت آراء، حتی بتواند تشریح برخلاف شرع الهی کند و ارزشها و اهداف و احکام مادی و انگلیسی برجامعه غلبه‌کنند و نام‌نشانانی از توحید و عدل اسلامی نباشد. شیخ می‌گوید:



«برادر عزیزم، بدان که حقیقت مشروطه‌ای - که اینان می‌گویند - عبارت از آن است که قوانینی مستقلاً مطابق با اکثر آراء بنویسند، بعقول ناقصه خودشان و بدون ملاحظه موافقت آن با

شرع اطهر، بلکه هرچه به نظر آنها نیکو و مستحسن آمد، آن را قانون مملکتی قرار بدهند. سوای این، آنچه بتو گفته‌اند، کذب محض است. اگر در قانون اساسی، محض تدلیس و از باب لایب‌دی، نوشتند که 'باید موافق شرع باشد'، ولی باز در همان - متن - نوشتند که تمام مواد قانونیه، قابل تغییر است و از جمله، همین ماده 'موافق شرع بودن' اوست که این را هم استثنا نکردند و آنهم تغییر داده می‌شود، بقوه جبریّه قانون مشروطه مطلقه و حالا هم محض بستن دهان من و تواسم شرع را - فعلاً - به زبان می‌رانند و عملشان تماماً برخلاف است چنانکه مشاهده کردید و این مطلب اگر چه خلاف قانون الهی است ولی ای کاش مقصودشان همین بود. نه به جان عزیزت، بلکه این مطلب را اسباب تحصیل اغراض فاسده خود قرارداداده بودند. مراد، آشفته کردن میدان بود تاآنکه دزد دین و جان و مال، در میدان آشفته، کارخود بکند و کاش غرض فاسد، یک چیز بود. هرصنفی به غرضی، اقدام در این کارکرد. حش ظاهر شما را هم از شما سلب نموده‌اند چشم سر باز کنید و گوش قلب فرادارید.





مصلح را از مفسد تمیز دهید.
حالاتشان را مشاهده نمائید و
از جو، طمع درویدن گندم
نداشته باشید.
ای برادران آگاه باشید و تفکر
بفرمائید و اغراض نفسانیة
دنیوی را که عاقبت سوء دارد،
به کنار بگذارید و بدانید که
طبع مملکت ما را غذای
مشروطة اروپا، دردی است
بی دوا و جراحی است فوق جراح،»

۱۱- وحی جدید!!

شیخ سپس تذکر می دهد که فقدان
هوشیاری سیاسی در این امر، باعث می شود
نه تنها دین بلکه دنیای مردم نیز ضایع
شده و امر به هرج و مرج و استبداد و فساد و

ناامنی بیشتر منجر گردد و از قضاء، این پیش بینی شیخ، پس از شهادت او اتفاق افتاد و کشور، دچار هرج و
مرج شده و سپس در قبضه استبداد و فلاکت قاجار و پهلوی افتاد. شیخ اخطار می کند که:

«امر منتهی به آن خواهد شد که از اسلام واقعی، نمائد جز اسمی، بلکه نمائد مگر اسم فرق ضاله. این
حال و بلدان معموره ایران است و اما طرق و بیابانها بکلی مسدود و مختل خواهد شد به سبب طغیان
ایلات و قطاع الطریق که از هر زاویه، سری بلند خواهد کرد و هر رمه را گرگهای خونخوار، احاطه
خواهند نمود و اموال عاقله اهل ایران، بتاخت و تاراج خواهد رفت و اختلال امر به حدی خواهد رسید
که ولو خارجه هم به شما اعانت کند، اصلاح پذیر نشود مگر به قتل عام و نهب اموال آن هم در مدت
متمادی. من نمی دانم رجاء وقوع چه ظلمی را در نظر گرفته اند که اعظم است از اضمحلال دین و
سفک دماء مسلمین و نهب این اموال محترمه؟ شاید وحی جدیدی بسوی آنها شده باشد.»

۱۲- جهاد شیخ برای اصلاح اقتصاد بازار و دعوت به عدالت:

شیخ سپس رو به مردم و بازاریان کرده و آنان را به اصلاح مناسبات اقتصادی و اجتماعی خود فراخوانده و از ظلم بیکدیگر پرهیزشان می‌دهد:

«ای تجار اینقدر دنیاپرست نباشید، محض تعمیر دنیا اینگونه اقدامات مکنید، ربانخورید و نگوئید ماها آنچه می‌دهیم و می‌گیریم، دهنده، راضی و ما هم راضی هستیم. این رضایت به حرام است، دو حرام کرده‌اید. البته آنکس که پول به شراب می‌دهد، در کمال رضا می‌دهد ولی خریدنش حرام و رضای به پول دادنش، حرام دیگر است. حرام که به سبب رضایودن، حلال نمی‌شود. ای کسبه، کم‌فروشی را کنار بگذارید، جنس بد و خوب را داخل یکدیگر نکنید که بدون خبر دادن به مشتری بفروشید، اینقدر حرص دنیا نداشته باشید. ای مردم، از حضور جماعات و استماع مواعظ، غفلت ننمائید، متاع فانی بدهید و متاع باقی بخرید، راضی به بی‌عصمتی زنها و دختران خود نشوید.»

۱۳- شیخ با مشروطیت و بر مشروطیت!!

یکی از پرسشهای مهم تاریخی، سیاسی در باب موضعگیری سیاسی شیخ شهید، این بود و هست که شیخ که از سران و جلوداران انقلاب مشروطیت و از رهبران عدالتخواه و آزادیخواه برضد استبداد و دربار بود، چگونه ناگهان با مشروطه‌چی‌ها در افتاد و بدست گروهی از وابستگان آنها به درجه شهادت نائل آمد؟ این تغییر موضع شیخ، در زمان حیات خود ایشان نیز بسیار مهم و سؤال انگیز شد و از خود ایشان در باب "علت موافقت اولیه و مخالفت ثانویه" با مشروطیت، کتباً و شفاهاً می‌پرسیدند و شیخ نیز پاسخهای مستدل کتبی و شفاهی می‌داد که از جمله آنها رساله مهمی است که در حرمت "مشروطه لائیک" و ارتداد جریان سکولار نوشت. متن سؤال مکتوب از شیخ چنین است:

«در این عصر، عنوان (کنستیتوسیون) که از مخترعات ملل خارجه است، توسط جمعی که خود را سیاسی و (سیویلیزه) لقب دادند در مملکت ایران ظهور یافت و اهالی ایران را بر سه فرقه تقسیم کرد. یک فرقه، فریفته و شیفته بیانات گویندگان و مؤسسين این اساس شده، استقبال کردند و پذیرفتند. فرقه دیگر، منکر محض شدند و اظهار داشتند که این وضع، از بدع ممالکی است که قانون مدون سماوی ندارند و به شرایط انبیاء و رسل، معتقد نیستند اگرچه بصورت در عداد موحدین، محسوب می‌شوند و فرقه‌ای هم بواسطه استماع کلمات متضاد از فرقتین مزبور تین، متردد ماندند و متوقف شدند.»



حضرت حجت‌الاسلام، در آغاز انتشار این عنوان، «در دفاع از مشروطه» جداً مساعدت فرمودید ولی در اثناء عمل، بیکباره منفصل شده و از حضور در مجلس شوری، استنکاف فرمودید و چیزی نگذشت که بواسطه سوء قصد طرف مقابل با گروهی از مجتهدین و ائمه جماعت و اهل تقوی، به زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم (ع) پناهییدید. سؤال اینست که: آن موافقت‌ها و مساعدت‌ها جدی، بچه جهت به مخالفت و مهاجرت پیوست؟ آیا موجب شرعی و مقتضی مذهبی داشت و این مشروطه را با قوانین قرآنی و موازین شریعت آسمانی، مخالف یافتید که مخالفت فرمودید یا آنکه این جدائی و مخالفت، موجب دیگری از عوارض عادی و اتفاقی داشت؟»

۱۴- کلمه طیبه «عدل»:

پاسخ تفصیلی شیخ به پرسش مهم فوق، شامل نکات بسیار مهمی است که بخشی از آن را نقل می‌کنیم. شیخ صادقانه توضیح می‌دهد که علت آنکه ایشان ابتدا از رهبران و جلوداران مشروطیت و قیام ضد شاه در تهران بود، آن بود که در ابتدای قیام، سخن از عدالت و حقوق شرعی مردم و آزادیها در چارچوب دین و تعدیل استبداد و رفع تبعیض بود و بنابراین شیخ مجاهد به عنوان تکلیف شرعی، وارد عمل شده و از جلوداران انقلاب شد بنحوی که بسیاری از علماء و فقهاء ایران و نجف و مردم متدین در تهران، صرفاً به علت اعتماد به شیخ، وارد جرگه مشروطه خواهان و عدالت‌طلبان ضد شاه شدند. اما پس از مدتی، شیخ ملاحظه می‌کند که دیگر قضیه، چنان که بود، نیست و مراد عده‌ای از طرفداران مشروطه و حریت و مساوات، نه تنها استبدادزدایی بلکه، دین‌زدایی و اسلام‌زدایی از عرصه قوانین اجتماعی و سیاسی و غربی کردن حکومت است و لذا شیخ در اصلاح انقلاب و جلوگیری از انحراف شعارهای انقلاب، کوشید و پس از مدتی که از این اصلاحات، مأیوس شد، اجباراً دست به افشاگری و مبارزه زد. شیخ می‌گوید:

«منشأ این انحراف - که بتدریج در بخشی از صفوف مشروطه‌طلبان پدید آمد - طبیعی مشربها می‌باشند که از همسایه‌ها اکتساب نمودند و بصورت بسیار خوشی اظهار داشتند که قهراً هرکس فریفته این عنوان و طالب این مقصد است و در طلب عدل برمی‌آید و کلمه طیبه "العدل" را هرکس اصغاء نمود بی اختیار در تحصیل آن می‌کوشد و به اندازه وسعت خود از بدل مال و جان خودداری نمی‌کند، منجمله این داعی اقدام در این امر نمود و متحمل زحمات در سفر و حضر شدم و اسباب هم مساعدت نمود اما وقتیکه شروع باجراه این مقصد شد دیدم دسته‌ای که متهم به بعضی از انحرافها بودند، بتدریج وارد کار

شدند. کم‌کم کلمات موهمه از ایشان شنیده شد، حمل بر صحت کردیم تا آنکه یک درجه پرده از آن برداشتند، باز هم اغماض شد. که شاید آنها برای انتظام امور و بسط عدالت است، تا آنکه رفته رفته، بنای قانون نویسی که شد، گاهی با بعضی مذاکره می‌شد که گویا جعل بدعت می‌خواهند بکنند. گفتیم موکل کیست و موکل لیه چیست؟ اگر مطالب امور لیه است، ترتیبات دینیه لازم نیست و اگر مقصد، امور شرعیّه عامه است؛ راجع به ولایت است نه وکالت.

ولایت در زمان غیبت امام زمان عجل‌الله فرجه با فقهاء و مجتهدین است... جواب این کلمات را بعضی به تسویلات و تسویفات می‌دادند تا آنکه آن دستور نوشته شد و خواهش تطبیق آنرا با قواعد اسلامی نمودند. داعی با یاسی که از ترتیبات داشتیم ماسائلاً مساعدت نمودم و وقتی راصرف این کار با جمعی از علماء کردم و به قدر میسور، "تطبیق با شرع"، یک درجه شد چنانچه قانون مشتمله بر اصلاحات و تصحیحات، نزد داعی است لکن فرقه‌ای که زمام امور حلّ و عقد مطالب و قبض و بسط بدست آنها بود، مساعدت نمی‌کردند بلکه صریحاً و علناً گفتند که ممکن نیست "مشروطه"، منطبق با قواعد الهیه و اسلامی شود چون با این تصحیحات و تطبیقات دینی، دیگر دول خارجه، ما را بعنوان مشروطه نخواهند شناخت!!

۱۵- تن به «نظارت فقیه» هم نمی‌دهند:

شیخ تصریح می‌کند که اینان نه تنها به ولایت و مباشرت فقهاء بلکه حتی تن به نظارت مجتهدین بر امور قانونگذاری و اداره کشور نیز نخواهند داد و هر چه می‌گویند بر اساس اغواگری و به تأخیر افکندن اصلاحات و سپس فریب و دور زدن مردم و علماء و ایجاد انحراف در قیام است.

شیخ می‌گوید:

«چون دیدم اینطور است به مساعدت جمعی، مادّه "نظارت مجتهدین" در هر عصر برای تمیز آراء مجلس را اظهار کردیم و چون نتوانستند - صریحاً - رد کنند، ظاهراً قبول کردند و فصلی بازحمات زیاد و توافق همه نوشته شد، محض تثبیت، برای اینکه رجوعی نشود، علیحده به طبع رسانده و بهمه ولایات انتشار داده شد اما چون این را دیدند بالمره از مقاصد فاسده خود محروم‌اند، کردند آنچه کردند و دیدم آنچه دیدم و کشیدم آنچه کشیدم و در واقع زایه مقدسه در ظرف نود روز با جمعی کثیر از مجتهدین آنچه گفتنی و نوشتنی بود، گفته و نوشته شد و به همه رسانده شد تا عاقبت ورقه التزام باحکام اسلام و عدم تخطی از آن را دادند و این داعی و علماء اعلام، مراجعت کردیم.

اما بعد از تفرقه انداختن میان ما، جزّ را صافی و عرصه را خالی دیدند و قانون را تحریف کرده و آن ماده نظارت را باغواء جمعی از امثال خوارج نهروان، تصرف نموده بر وجهی که فائده آن را بردند و ساده لوحان تصدیق کردند.

دزدی که نسیم را بدزدد، دزد است درکعبه، گلیم را بدزدد، دزد است و حال بعد از تأسیس بدعت و تدوین ضلالت، شروع به عملیات نمودند و بالجمله، این فتنه عظمی از بدو ظهور و بروز تا یوم انقراض، سه مرحله را طی کرد:

اول) مرحله تقریر و عنوان، دوم) مرحله تحریر و اعلام، سیم) مرحله عمل. در مرحله اولی، متابعت کردند شیطان مزین سؤرا، و به اندازه‌ای عنوان خوش کردند که عالم و عامی، مفتون شدیم و از پی تحصیل آن به بذل جان، حاضر شدیم و اما مرحله ثانیه، تحریر و اعلان را در بدو امر، با جمالیات و مبهمات، قناعت کرده و بعد از خوض در کار، پرده برداشته شده چه از طرف خود آن هیئت خبیثه و چه به برداشتن شریعت از دسته بی‌باک ناپاک که هرچه بتوانند با اعلانات و روزنامجات خود نسبت بهر محترمی از دین و علماء عاملین متدبّین بگویند و بنویسند و به طبع برسانند و یک برهه از زمان باین کار شنیع مشغول بودند و هرچه داعی و سایر مسلمانان استغاثه نمودیم به جایی نرسید و اگر کسی بخواهد مزخرفات روزنامجات آنان در این مدت راجع نماید کتابها می‌شود و مرحله سیم، مرحله عملیات بود که اکنون جاری است.

۱۶- قرائت انگلیسی و لیبرالی از «مشروطیت» را نمی‌خواهیم:

شیخ سپس برای تبیین اهداف غیراسلامی "جریان انحراف در مشروطه"، به قرائت انگلیسی و لیبرالی از "آزادی" در طرز فکر مزبور، اشاره می‌کند که چگونه به نام آزادی بیان و قلم، راه را برای توهین و سپس تعطیل اسلام و حذف و تخریب چهره انقلابیون اصیل و مؤمنین می‌گشاید و به نام "آزادی"، حدود مسلم شرعی و حقوق مسلم مؤمنین را پامال می‌کنند اما همینکه ما به نقد و نهی از منکر می‌پردازیم، آن را تخلف از آزادی و قانون می‌خوانند و ممنوع می‌کنند و این چیزی جز آزادی یکسویه برای تهاجم به ارزشهای الهی و انسانی نیست.

شیخ می‌نویسد:

ماده دیگر این قانون، آزادی کامل بیان و قلم است و به موجب این ماده، بسیاری از محرّمات، حلال

شد زیرا که فقط دو امر مستثنی شد حال آنکه از محرمات ضروری، یکی هم افتراست و یکی غیبت از مسلم است و کذب مسلم و ایذاء و سب و فحش و توهین و تخویف و تهدید و امثال آن، آزادی این امور آیا غیر از حلال کردن حرام خدا است؟ از طرفی نهی از منکر، از اصول عملیات است و این نویسنده رأی دهنده، نهی از منکر کرده است ولی اینان در ذیل این ماده، حکم مجازات برای هرگونه نهی از منکر مقرر کرده اند!.

۱۷- عدل، مقوله‌ای شرعی یا غیر شرعی؟

شیخ سپس توضیح می‌دهد که آزادی طلب و عدالتخواه واقعی، مائیم نه این ملحدین که بدنبال اهداف دیگرند. سپس در باب عدالت می‌گوید:

«بدانکه "بالتدلی قامت السموات و الارض" و لزوم عدل، عقلاً و شرعاً ظاهر است و این عبارت که ظلم بالتسویه، عدل است، به ظاهرش ناصحیح است.
ای مسلمان، اسلام که دین ما و اتمت حضرت ختمی مرتبت (ص) است، از همه ادیان، اکمل و بنای آن بر عدل تام است كما قال الله تعالى: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ. و در دین اسلام بحمدالله تعالی، نیست مگر عدل.»

نکته مهمی که شیخ بدان اشاره دارد آن است که حُسن "عدالت و عدالت‌طلبی"، جزء مستقلات عقلی است و شرع هم آن را امضاء کرده اما کشف همه مصادیق عدل و ظلم، و قضاوت در همه موارد که "فلان عمل یا شیئی، حقّ چه کسی است؟" یعنی حکم به اینکه در کجا و کدام حقّ، "مصادق عدل است و فرد ذی‌حقّ کیست؟"، اینها دیگر نه لزوماً جزء مستقلات عقلیه است و نه امور اعتباری محض، بلکه عقل باید در ذیل تعالیم نبوت و شرع الهی، داوری و کشف کند که چه چیز، حقّ چه کسی است و بشریت، چه حقوقی و چه حدودی (مشترک یا متفاوت) دارند؟ و اینجاست که مسلمان و ملحد، در باب میزان و نوع حقوق بشر و حدود بشر، اختلاف می‌کنند.

بنابراین، نظریه بسیار مهم شیخ، که از "عدلیه" و درعین حال، "شرعیه" است، آن است که حُسن عدالت و قبح ظلم، جدای از شریعت، قابل درک است اما کشف کلیه مصادیق عدل و ظلم و نحوه اجراء عدالت، بدون اطاعت از احکام الهی و بدون کمک شرع، امکان ندارد و از طریق احکام شرع الهی است که عدالت را



می‌توان اجرا کرد و بعبارت دیگر، عدالت، بدون شریعت، محال است. بدین علت است که باید نبوت و سلطنت (حاکمیت)، در یکجا جمع و یا هماهنگ باشد یعنی قدرت سیاسی حاکمیت، تابع تعالیم دین باشد تا با اجرای شریعت، عدالت تحقق یابد.

۱۸- تفکیک نبوت از حکومت؟!

شیخ می‌فرماید:

«نبوت و سلطنت (حکومت)، در انبیاء سلف، مختلف بود، گاهی مجتمع و گاهی مفترق و در وجود مبارک نبی اکرم و پیغمبر خاتم علیه و علی آله الصلوٰة و همچنین در خلفاء آن بزرگوار نیز چنین بود تا چندین ماه بعد از عروض سوانح، مرکز این دو امر یعنی "تحمل احکام دینی" و "اعمال قدرت و شوکت و امنیت"، در دو محل، واقع شد (تفکیک دین از حکومت) اما فی الحقیقه این دو هریک مکمل و متمم دیگری هستند و باید با هم باشند یعنی بنای اسلامی بر این دو امر است: نیابت در امور نبوتی و حکومتی. و بدون این دو، احکام اسلامی معطل خواهد بود. حکومت باید قوه اجرائیه احکام اسلام باشد پس تحصیل عدالت به اجرا احکام اسلام است و در اسلام، انذار و وعده و وعید مثل اقامه حدود، هر دو، کار اجرا است. و هر مقدار، یقین به مبداء و معاد و خداترسی و امیدواری، شدیدتر باشد، عدالت، منبسط تر خواهد بود و هر چه از این کاسته شود، بی‌اعتدالی زیاده خواهد شد. در اوایل اسلام، نظر به قرب عهد رسالت و ظهورات اولیاء حق، بسط عدالت زیادتر بود، بعد از زمان غیبت امام زمان (ع) که امر، به نواب خاص و عام آن بزرگوار راجع شد کم کم بواسطه سوانح و حوادثی، ضعف در عقائد پدید آمد و از اینرو بی‌اعتدالی زیاد شد. اگر بخواهند بسط عدالت شود باید تقویت این دو بشود یعنی حمله احکام و اولی الشوکه من اهل الاسلام. این است راه تحصیل عدالت صحیحه نافع.

بلی یک مطلب عدالت‌نما در این اعصار، متداول شد به این ترتیب که جمعی از طبیعی مسلکان که منکر مبداء و معاند و منحصر می‌دانند زندگانی را به همین دنیا، دیدند که بدون ترتیب قانونی و با هرج و مرج، به انتفاعات زندگانی دنیوی، نایل نمی‌شوند، از اینرو از شرایع مقدسه آسمانی منسوخ و از عقول ناقصه خود، ترتیبی دادند و نام قانون بر آن گذاردند و رفتند زیر بار آن، محض نیل به مشتهیات خود. و از این ترتیب انتظاماتی دادند و فقط آمو ناهی آن، همان قانون و مجازات دنیوی مترتب بر آن است ولی آمو ناهی قلبی ندارند. اینست که قبائح بوجه انتظام در آن شایع شده و ظلم بوجه تساوی در آنها زیادتر گردد و تا امنیت از طرف قانون پیدامی‌کنند، مرتکب خیانات و بی‌اعتدالی می‌شوند.





حالا ای مسلمان زاده که قدر نعمت الهی را نمی دانی و نمی فهمی که چه دین قویمی داریم و چه انتفاعات از آن می توانی برد و چه اصلاحات دنیا و آخرت می توانی نمود، آیا شایسته است که دست از این راه مستقیم برداریم و متأسس شویم به مردمان ناقص العقل و آن ظلم عظیم را که بواسطه عمومیت، مستی "بمدل" شد، متحمل شویم و منهمک در دنیا و مُعرَض از مبداء و معاد گردیم و فقط در مقام اصلاح دنیا و تحصیل ثروت باشیم؟ اینهمه انبیاء که از جانب خداوند مبعوث شدند، نتیجه بعثت آنها ترغیب بنی آدم بود به عوالم آخرت و تزهید از این دنیای فانی. بر عکس آنچه در این دو سال، ناطقین ما به دهن عامه مردم می دادند که باید فقط پی دنیا رفت و فقط تحصیل ثروت کرد.»

۱۹- تزویر و تحریف دین

شیخ اظهار می دارد که این فرهنگ وارداتی، فرهنگ دعوت به خود، دعوت به اصالت لذت و شهوترانی و منفعت طلبی و ترک انفاق و انسانیت و زهد و اخلاق و تقوی و آخرت و عدالت است. فرهنگ مادی که شعار اصلی آن به تعبیر شیخ، این است که: "باید به هر قیمت، حظوظ برد." این طرز فکر مادی و دنیاپرست، البته ابتداء دست به تحریف اسلام و برخورد گزینشی با دین و معارف و احکام الهی نیز می زند اما در مراحل بعد، تزویر رایکسره کنارگزارده و صریحاً احکام دینی را مانع پیشرفت و توسعه اقتصادی می خواند:

«شخصی از این شیاطین وقتی در خلوت به عنوان دلسوزی باهل مملکت می گفت که اصلاح فقر این مملکت به دو چیز است: اول، کم کردن خرج و ثانی، زیاد کردن دخل. و از برای اول، بهتر چیزی که خرج را کم می کند، رفع حجاب است از زنها که آنوقت عوض بیرون و اندرون، یکدست لباس. کافیسست او راه یک دستگاه اراده، کار به راه میافتد، بکته هممانی از دوستان زنانه و مردانه مجتمعا بس است و هکذا. ای غیرتمند تأمل نما که چه خیالات در باره تو دارند و شواهد این امر از ارباب جراند و صاحبان نطق بسیار بود. الحمدلله که تا حال به مراد نرسیدند و امید که بعد هم نرسند.»

۲۰- توسعه به سبک «سرمایه داری». خلاصه روح شریعت محمدی است!

همچنین مغایر بودن ارزشهای اخلاقی یا فنی خاصی احکام اسلام با توسعه اقتصادی، جزء القائات قدیمی جریان فکری لیبرال - سرمایه داری از عصر مشروطه تا امروز بوده است و شیخ شهید، مسلمانان ساده لوح را از این تزویر و تحریف بیگانه پرستان بربر و جسورانه و بی ادبانه می دهد که:

«ای برادر، قائل کن اگر مطلب، خوب و بدیع مردم تا بود پس حاسی آن، مردمان فاسدالعقیده و

فاسد العمل هستند؟ بلی بعض ظاهراً صلاح هم بودند که، از ساده لوحی، گول خوردند و یا از سنخ خوارج نهروان بودند و حقیقت امتحان بزرگ الهی بود و به اندازه شیاطین به تردستی و تندی و چابکی حرکت می کردند که در احساس، مشتبه به نظر می آمد و عجباً که این حادثه خبیثه رامستند می کردند بنصرت امام زمان (ع) و به مردمان فسق و فجور بلکه گفوره، مخاطبات و توصیفات و تکریماتی که شأن اولیاء الله و شهدا و صالحین بود، می نمودند. واقعاً فتنه بزرگی بود.

۲۱- خط نفاق و التقاط، بتدریج علنی و شفاف خواهد شد:

شیخ اخطار می کند که بقیه علماء مشروطه خواه و مراجع و حجج اسلام نیز متوجه باشند که خط انحراف، از کلمات آزادی و برابری، مرادی کاملاً مغایر با منظور ایشان دارند و برای فریب و اغفال افکار عمومی، فعلاً کار را به اجمال و ابهام می گذرانند تا بعد که تثبیت شدند، دست به تأویل زده و سپس تزویر رانیزکنار گذارده و صریحاً وارد عمل علیه اسلام و مسلمین شوند و کشور رابه تاراج برده و وابسته و اسیر سازند. اما شیخ، فریب ظاهر را نخورده و چشم به پشت پرده توطئه دارد که:

«از این قبیل در این ضلالت نامه، بسیار است. با آنکه محض اشتباه، زحماتی کشیدند و مجملاتی نوشتند و همه را حواله نمودند به قانون معهداً قریب به بیست مطلب مخالف حکم صریح اسلام است و ابدأ محمل صحتی ندارد. قانونی برای عدلیه نوشتند که چندین ماه مضبوط بود و جرأت نمودند که امضاء نموده و بیرون بدهند. این اجمالی است از مفضلات آن فتنه عظیمه.»

روزنامه شهید

شیخ فضل الله در دوره اعتراض منفی تحصن در حضرت عبدالعظیم (ع)، دست به انتشار روزنامه ای زد تا مواضع سیاسی و مبانی نظری دیدگاههای خود را درباب 'مشروطه مشروعه' و مبارزه توأم با استبداد و نیز مشروطه لیبرال برای افکار عمومی توضیح دهد. در شماره آینده برخی از تحلیلهای شیخ شهید و مواضع و استدلالهای او را مورد توجه قرار می دهیم زیرا این روزنامه در واقع، سخنگوی نهضت مقاومت شیخ شهید بوده است.

مأخذ: شیخ شهید فضل... نوری - رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات، روزنامه و چند گزارش - گردآوری محمد ترکمان چاپ مؤسسه خدمات فرهنگی و آثار و مقالات پراکنده.

